



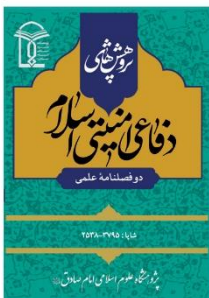
Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

ISSN: 2538-3795

Website: <http://ids.isri.ac.ir>

Volume : 1 ; Number : 2



In the Civil Wars in the Biography of Imam Ali (AS) (A Case Study of the Battles of Jamal, Siffin, and Nahrawan)

Abbasali Azimi Shoushtari*

<https://doi.org/10.22034/ids.2025.214340>

Received: 2024-04-19 - Accepted: 2024-10-29

(6-36)

Abstract

The Islamic world today is involved in numerous internal conflicts. The conduct of governments and rebel groups in these conflicts has created considerable ambiguity regarding the rules of war among Muslims, and doubts have arisen about the existence of such regulations in Islam. On the other hand, the history of the life and conduct of Imam Ali (AS) in three civil wars has recorded principles and rules in this regard. Therefore, our issue is the principles and rules that Imam Ali (AS) observed in internal conflicts. Thus, the question of this article is: What are the principles and rules governing the treatment of Islamic insurgents in internal conflicts based on the biography of Imam Ali (AS)? We have answered this question using a qualitative research method and by using historical, jurisprudential, and legal analysis and interpretations, and for this purpose, we have analyzed the three battles of Jamal, Siffin, and Nahrawan as a case study. The general findings of this research show: First, all possibilities should be used to resolve the conflict without bloodshed, and as long as the insurgents have not acted against the Muslims or the national security of the Islamic country, they should be treated with tolerance; Secondly, the rules related to internal Islamic wars regarding the treatment of insurgents are different compared to international Islamic wars; Third, the survivors of the civil war are treated differently depending on whether the insurgents are organized or not.

Keywords: Civil War, Laws of Civil War, Humanitarian Laws, Rebels, Biography of Imam Ali (AS)

*. Assistant Professor, Strategic Management Department, National Defense University, Tehran, Iran. abazimy@gmail.com



پژوهشگاه علوم اسلام صادق

پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی

ISSN: 2538-3795

http://ids.isri.ac.ir

سال اول: شماره دوم

اصول و قواعد حاکم بر رفتار با شورشیان در جنگ‌های داخلی در سیره امام علی (مطالعه موردی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان)

عباسعلی عظیمی شوشتری *

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22034/ids.2025.214340>

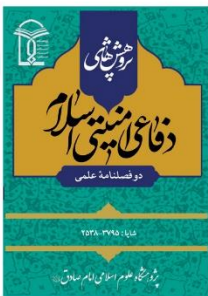
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۰
(۶-۳۶)

چکیده

جهان اسلام امروزه درگیر جنگ‌های داخلی متعددی است. نحوه عمل دولت‌ها و گروه‌های شورشی در این نبردها ابهامات زیادی را در خصوص مقررات جنگ بین مسلمانان ایجاد کرده، و درباره وجود چنین مقرراتی در اسلام تردیدهایی شکل گرفته است. از سوی دیگر، تاریخ سیره و نحوه عملی را از امام علی علیه السلام در سه جنگ داخلی به ثبت رسانده است که نشان می‌دهد اصول و قواعدی در این زمینه وجود دارد. بنابراین، مسئله ما اصول و قواعدی است که امام علی علیه السلام در جنگ‌های داخلی رعایت می‌کرده‌اند. پس سؤال این مقاله این است که اصول و قواعد حاکم بر رفتار با شورشیان اسلام در جنگ‌های داخلی براساس سیره امام علی علیه السلام چه می‌باشند؟ این سؤال را با روش تحقیق کیفی و با استفاده از تحلیل و تفسیرهای تاریخی، فقهی و حقوقی پاسخ داده‌ایم و برای این منظور، سه جنگ جمل، صفین و نهروان را به عنوان مطالعه موردی، تحلیل کرده‌ایم. یافته‌های اجمالی این پژوهش نشان می‌دهد: اولاً تمامی امکانات باید برای حل بدون خونریزی غائله به کار رود و تا شورشیان برضد مسلمین یا امنیت ملی کشور اسلامی اقدام نکرده‌اند، باید با آنها مدارا کرد؛ ثانیاً قواعد مربوط به جنگ‌های داخلی اسلام در خصوص رفتار با شورشیان، در مقایسه با جنگ‌های بین‌المللی اسلام متفاوت است؛ ثالثاً با بازماندگان جنگ داخلی، به تناسب سازمان یافته بودن یا نبودن شورشیان، برخوردهای متفاوت صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: جنگ داخلی، قوانین جنگ داخلی، قوانین بشردوستانه، بغات،

سیره امام علی علیه السلام



* استادیار گروه مدیریت راهبردی دانشگاه عالی
دفاع ملی، تهران، ایران.
abazimy@gmail.com

مقدمه

جنگ‌های داخلی، به دلیل ماهیت خاص آنها، وضعیت بسیار پیچیده‌ای دارند: از یک سو در درون حاکمیت یک کشور و نظام سیاسی روی می‌دهند و از این بابت اغلب امکان کافی برای رسیدگی به اقدامات دولت مرکزی در برابر شورشیان وجود ندارد؛ و از سوی دیگر، جنگاوران به دلیل شورشی بودن ماهیت این نوع نبردها، اغلب خود را از رعایت مقررات بشردوستانه معاف می‌دانند. این امر منجر به این شده است که گاهی جنگ‌های داخلی صحنه فجیع‌ترین جنایات‌ها می‌شوند. حوادثی را که در جنگ‌های داخلی بوسنی و هرزه‌گوین، رواندا، سوریه و عراق رخ داد، می‌توان مثال زد. این جنایات، گاه توسط دولت مرکزی صورت می‌گیرد و گاه به وسیله مخالفان. عملکرد گروه‌های موسوم به تکفیری داعش، القاعده، النصره و مانند آنها - که نام اسلامی را بر خود گذارده‌اند - از یک سو، و عملکرد دولت عربستان - که مورد حمایت روحانیون آن کشور است - در پشتیبانی از دولت یمن و بمباران بی‌محابای مردم از سوی دیگر، ضرورت پاسخ به این پرسش را که اسلام و فقه آن در این زمینه چه مقرراتی دارد، کاملاً آشکار می‌کند. در این مقاله می‌خواهیم بدانیم، آیا می‌توان زنان و کودکان شورشیان را هدف قرار داد یا به قتل رساند؟ آیا اعدام یا سوزاندن اسرای مسلمان جایز است؟ مثله کردن اجساد آنها چه حکمی دارد؟ و اقدامات دیگری که امروزه به نام اسلام صورت می‌گیرد، در اسلام جایگاهی دارد؟

افزون بر این، موضوع جنگ‌های داخلی - که در اسلام از آن به «جهاد با بغات» یاد می‌شود - از چند جهت دیگر نیز اهمیت دارد: نخست اینکه، جنگ میان دو طایفه از مسلمانان رخ می‌دهد که شهروندان دولت اسلامی‌اند؛ پس رفتار با آنها باید به گونه‌ای باشد که به گسترش اختلافات و نهایتاً فروپاشی کشور اسلامی نینجامد؛ دوم اینکه، برخورد باید به گونه‌ای باشد که ضمن بازگرداندن نظم و امنیت، زمینه را برای سلب اعتماد عمومی از نظام اسلامی فراهم نکند؛ و در نهایت نیز حقوق شهروندی مسلمانان، به ویژه جان و مال آنها را بی‌دلیل دچار مخاطره نکند و سبب تلفات غیرضرور نگردد و در عین حال روحیه نقد و انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر را از آنها سلب نکند. سیره و عملکرد امام علی علیه السلام در برخورد با ناکثین و قاسطین و مارقین، الگوی بسیار مناسبی است که مبنای بخش بزرگی از قواعد فقهی

و حقوقی در این زمینه شده است و ما در این مقاله این سیره را در قالب مطالعه موردی تحلیل خواهیم کرد. همچنین احکام فقهی را که فقها در این زمینه مطرح کرده‌اند، بیان می‌کنیم تا مجموعه‌ای هرچند کلی، ولی جامع، از قواعد حاکم بر جنگ‌های داخلی در نظام اسلامی ارائه کنیم. این مجموعه الگویی مناسب برای تحلیل عملکرد دولت‌هایی که مدعی مسلمانی‌اند و همچنین گروه‌هایی که به نام اسلام و جهاد در برخی کشورهای اسلامی قیام کرده‌اند، خواهد بود.

۱. ادبیات و مبانی تحقیق

۱-۱. ادبیات

الف) قوانین و مقررات بشردوستانه:^۱ اصطلاح حقوق بشردوستانه یا به تعبیر دیگر حقوق الانسانیه، از جمله اصطلاحات جدیدی است که وارد ادبیات حقوقی شده و طی چند کنفرانس و نشست در قالب کنوانسیون‌ها و قراردادهایی مورد اقبال و اجماع جامعه بین‌الملل واقع گردیده است. این مقررات بخشی از قوانین جنگ‌اند که به آنها «قواعد در جنگ»^۲ می‌گویند. تعریف مشترکی که تقریباً در همه متون حقوقی از آن ارائه شده، این است که قوانین و مقررات بشردوستانه مقرراتی هستند که نتیجه آن کاهش خسارات و آلام و مصیبت‌های وارده بر انسان‌ها در طول جنگ است. به همین دلیل بین این دسته از مقررات و حقوق بشر^۳ تفاوت قائل شده‌اند.

هدف از این مقررات، حمایت از قربانیان جنگ و محدودسازی به‌کارگیری تسلیحات و روش‌های جنگی است. این مقررات در فقه اسلامی و در کتب فقها در کتاب جهاد و برخی بخش‌های دیگر بحث شده‌اند و هم در کارزارهای بین‌المللی و هم در مخاصمات داخلی، با تفاوت‌هایی اعمال می‌شوند. ما در آینده خواهیم گفت که به دلیل ماهیت جنگ‌های داخلی، میزان حمایت از قربانیان جنگی در این نبردها بیشتر خواهد بود.

1. Humanitarian Law.

2. Jus in Bello.

3. Human Rights.

ب) حقوق جنگ: ^۱ حقوق جنگ که از آن به «حقوق مخاصمات مسلحانه» ^۲ نیز یاد می‌شود، مجموعه مقرراتی اند که در جنگ بر روابط طرفین مخاصمه و روابط آنها با کشورهای بی طرف حاکم‌اند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۶۵: ۵۱). حقوق جنگ نسبت به مقررات بشردوستانه عام تر است و شامل قواعد ناظر بر پیش از آغاز جنگ هم می‌شود؛ قواعدی که مقرر می‌کند توسل به جنگ در چه مواردی مشروع است. به دسته اخیر از قواعد، «حقوق بر جنگ» ^۳ نیز اطلاق می‌شود.

پ) جنگ داخلی: ^۴ منظور از جنگ یا مخاصمه داخلی، که گاه از آن به «جنگ‌های غیربین‌المللی» ^۵ نیز یاد می‌شود (Sivakumaran, 2012: 155). جنگی است که در سرزمین کشوری واحد بین نیروهای مسلح دولتی و نیروهای مسلح سازمان‌یافته دیگری روی می‌دهد که ممکن است از ارتش جدا شده باشند یا جمعی از مردم باشند که شورشی مسلحانه برضد دولت مرکزی به راه انداخته‌اند. این دسته ممکن است آموزش دیده و تحت فرماندهی مشخص بوده که بر قسمتی از سرزمین کشور خود مسلط باشند و عملیات نظامی مستمر و هماهنگ در آن انجام دهند (بوشیه سولنییه، ۲۰۰۵م: ۶۲۵). البته این تعریف منطبق با کنوانسیون چهارم ژنو می‌باشد و باید دید که در حقوق اسلام می‌توان از آن تعریفی ارائه کرد. در اسلام، جنگ داخلی بر چند نوع درگیری اطلاق می‌شود و در مقابل نبرد با کفار مطرح می‌شود:

۱. جنگ با کسانی که در برابر امام عادل قیام می‌کنند و شورشی محسوب می‌شوند. تعریف آنها را در فقه بیان خواهیم کرد؛ که خود دو دسته‌اند: شورشیان دارای سازمان مشخص و شورشیان فاقد سازمان. هر یک از این دو، تابع مقررات خاص خود هستند؛
۲. جنگی که بین دو دسته از مسلمانان رخ می‌دهد و مشمول آیه ۹ سوره حجرات

1. Law of War.
2. Law of Armed Conflicts (LOAC).
3. Jus Ed Bellum.
4. Civil war (conflict).
5. Non- International Conflict.

می‌شوند ((وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...)). پس همین اندازه که جنگ بین دو دسته مسلمانان باشد، مقررات مربوط به جنگ داخلی بر آن بار می‌شود.

ت) بغات یا شورشیان: در حقوق اسلامی از شورشیان با عبارت «بغات» یاد شده است این واژه عبارتی قرآنی است و در لغت به مفهوم ستم کردن و ظلم کردن آمده است: «بغی علی»: خواستن، جويا شدن، طلب کردن، آرزو کردن؛ و «بغی بُغَا»: ستم ورزیدن، تجاوز کردن، تعدی کردن، بی‌عدالتی کردن. همچنین بغی به مفهوم ظلم و ستم، و بَغَى بَغَاء در مفهوم بی‌عدالتی، خواهان، تجاوزگر، ظالم، ناعادل، ستمگر، مستبد و بیدادگر بیان شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۶). در قرآن به کاربرد اجتماعی بغی در آیه ۹ سوره حجرات توجه شده که به معنای بغی گروهی نسبت به جامعه یا گروهی دیگر است که به آن اشاره شد.

در سخنان امام علی علیه السلام به معنای سرکشی در برابر امام و حاکم اسلامی آمده است، در شعر زیر که امام پس از بازگشت از جنگ جمل سرودند، قیام کنندگان جمل علیه خود را با این عبارت معرفی کردند:

قلت لما بغى العدو علينا /// حسبنا ربنا ونعم الوكيل (شريف رضى، ۱۴۰۶ق: ۴۳)

در جای دیگر نیز امام کلمه «بغی» را درباره این دسته از شورشیان به کار برده‌اند (شیخ مفید، ۱۳۷۷: ۲۸۳)؛ چنان‌که بغی را در کنار ستمکاری قرار می‌دهند و آن را گناهی می‌دانند که خداوند آن را زودتر از گناهان دیگر مجازات می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۷) و منظور آن بزرگوار از بغی نیز شورش بر امام است (همان: ۷۸۳). امام صادق علیه السلام نیز باغی را با همین مفهوم معنا کرده‌اند: «باغی (فاعل بغی به معنای کسی که از حق سرپیچی کند). یعنی شخصی که بر امام شورش کند» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۴۳).

بغات در فقه نیز به مفهوم قیام کنندگان بر امام عادل است (بهبخت، بی تا، ۴: ۴۰۶). در این باره هیچ اختلافی بین فقها نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۲۴)؛ اختلاف، تنها در این است که آیا منظور از امام عادل، فقط امام معصوم است یا امام عادل غیر معصوم، مانند ولی فقیه را هم شامل می‌شود:

برخی از فقها معتقدند باغی فقط شامل کسانی می‌شود که بر امام معصوم علیه السلام شوریده‌اند.

شهید ثانی در این زمینه می‌فرماید: «من خرج علی المعصوم من الأئمة علیهم السلام فهو باغ واحد کان کابن ملجم لعنه الله، أو أكثر كأهل الجمل و صفین» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۴۰۷)؛ یعنی هر کس که در برابر معصومی از ائمه معصومین علیهم‌السلام قیام کند، باغی محسوب می‌شود؛ خواه یک نفر باشد مانند ابن ملجم یا گروهی باشند مانند اهل جمل و صفین.

برخی دیگر بر این اعتقادند که باغی هر کسی است که در برابر امام عادل، خواه معصوم باشد یا غیر معصوم، قیام کند. کاشف الغطا در این زمینه تصریح می‌فرماید: «یدخل فی البغاة کل باغ علی الإمام أو نائبه الخاص أو العام» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۴: ۳۶۷). صاحب جواهر نیز مطلق امام عادل را به کار برده است که شامل امام معصوم و غیر معصوم می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱: ۳۳۴). گذشته از مباحث متعددی که می‌تواند در اینجا مطرح باشد، به نظر می‌رسد با عنایت به اطلاق «طائفة من المؤمنین» در آیه ۹ سوره حجرات، نظر دسته دوم را بتوان مدنظر قرار داد؛ به ویژه اینکه روایتی از حفص بن غیاث از امام صادق علیه‌السلام نیز در دست است که نظر آن بزرگواران را تأیید می‌کند:

از امام علیه‌السلام درباره دو گروه از مؤمنین پرسیدم که یکی باغی و دیگری عادل است و در درگیری و جنگ، گروه عادل، طایفه باغی را درهم شکسته است. وظیفه آنها چیست؟ امام در پاسخ فرمود: اهل عدل نباید فراریان آنها را تعقیب و مجروحان و اسیران آنها را بکشد؛ و این در صورتی است که گروه باغی دارای دسته و تشکیلات نباشند که بعد از شکست، برای تجدید قوا به آن رجوع کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲).

این احکام همان مقرراتی هستند که فقها درباره بغات بیان داشته‌اند. در اینجا از اهل عدل هم به طور مطلق یاد شده است. در خصوص اهل بغی باید به دو نکته دیگر اشاره کرد: نکته اول اینکه، از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که «بغی» هنگامی مصداق پیدا می‌کند که در برابر امام عادل باشد. بنابراین، شورشیان بر غیر امام عادل را نمی‌توان باغی دانست. امام صادق علیه‌السلام از پدرش امام باقر از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «چنان که بر امام عادل قیام کنند، پس با آنها بجنگید؛ و اگر بر امام جائز شورش کردند، با آنها نجنگید» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱: ۳۳۴). پس احکام و مقررات آن فقط توسط امام عادل می‌تواند اجرا شود و هیچ شورشی دیگری مصداق آن نمی‌شود. بنابراین، جز امام عادل نمی‌تواند به مبارزه با بغات اقدام کند.

نکته دوم اینکه، باغی می‌تواند کسی باشد که مستقیماً بر امام قیام کرده باشد؛ مانند معاویه بن ابی سفیان؛ یا افرادی که مشمول قسمت اخیر آیه ۹ سوره حجرات هستند: «فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي». طایفه‌ای از مسلمین که با گروه دیگری از مسلمانان به جنگ برخاسته و به‌رغم دعوت شدن به اصلاح و مصالحه، تمکین نکند و از روی ستم به آن تعدی نماید نیز باغی محسوب می‌شود (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۴: ۳۶۷).

۱-۲. مبانی قواعد جنگ داخلی در سیره امام علی علیه السلام

الف) توجه به کرامت انسان: امروزه در ادبیات حقوقی و اجتماعی معاصر، کرامت انسانی عبارت است از اینکه انسان بما هو انسان، عزیز و شریف و ارجمند است. این اصطلاح مورد قبول بسیاری از مکاتب و یکی از مبانی پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل است؛ اما به دلیل تفاوت در مبانی انسان‌شناختی^۱ اسلام با نظام حقوقی معاصر، قلمرو کرامت انسانی و تعریف و ارزش‌های آن متفاوت می‌شود. در اسلام هدف از خلقت انسان رسیدن به مقام عبودیت و بندگی خداوند است (ذاریات: ۵۶). همچنین انسان دارای دو دسته از نیازهای مادی و معنوی است که برای رسیدن به این مقام باید تأمین شوند (ص: ۷۱). این نگاه به انسان، هم بر فلسفه جنگ از نگاه اسلام اثر خواهد گذاشت و هم اهداف و مقررات متفاوتی برای آن وضع می‌کند. با این وصف، کرامت موردنظر اسلام اختصاصی به مسلمانان ندارد؛ بلکه هر انسانی به دلیل انسان بودن، از آن برخوردار است؛ هرچند وی از این موهبت الهی استفاده نمی‌کند:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (اسراء: ۷۰).

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر [مركب‌ها] نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری آشکار دادیم.

به اعتقاد مفسر المیزان، آیه مورد بحث در مقام امتنان، همراه با نوعی عتاب و سرزنش

1. Anthropological Foundations.

بشر به دلیل نافرمانی او از خداوند است. این ویژگی ایجاب می‌کند که مقصود از آیه شریفه، اعم از موحدان و مشرکان و کافران باشد؛ چه اگر مقصود تنها انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد (طباطبایی، ۱۳، ۱۳۷۴: ۲۱۵). صاحب روح المعانی نیز کرامت را برای همه آدمیان از نیکوکاران و بدکاران می‌داند و امتیازی را برای گروهی بر دیگری در بهره‌مندی از کرامت نمی‌پذیرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۸: ۱۱۲). بررسی خطابات امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز نشان می‌دهد که از دیدگاه امام هم این کرامت ذاتی انسان است و همه انسان‌ها در همه جوامع و اعصار بدون هیچ‌گونه تبعیضی، از شایسته‌ترین حقوق متعلق به آن بهره‌مندند (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۳۲۷). محتوای فرمان حضرت به مالک اشتر؛ به‌گونه‌ای روشن بر این معنا دلالت دارد. واژگان «ناس»، «رعیت» و «عامه» و بیان مشابهت مردم در خلقت، همه گویای این واقعیت‌اند (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۶۷).

در مکتب امام علی علیه السلام، مردم بر دو نوع‌اند: یا برادر دینی حاکم یا نظیر او در خلقت. پس جای رفتارهای غیرانسانی با انسان‌ها وجود ندارد. این اصل، از دستور حضرت به مالک درباره لزوم رحمت و محبت قابل استفاده است. این کرامت ذاتی، برای انسان دو وجه ایجاد می‌کند: از یک سو برای او حقوقی ذاتی به همراه دارد؛ مانند حق حیات، آزادی، حق انتخاب، رفاه و برابری، و برخورداری از شئون انسانی، چه در جنگ و چه در صلح و مانند آن؛ و از سوی دیگر تکالیفی را نیز بر او مقرر می‌کند که تضمین‌کننده استمرار این کرامت و حرکت تکاملی اوست؛ تکالیفی مانند لزوم تسلیم در برابر خداوند متعال، احترام به حیثیت انسان‌های دیگر، پیروی نکردن از طواغیت و دشمنان خدا، لزوم حرکت به سوی کمال و تکامل فردی و اجتماعی و تعدی و تجاوز نکردن به هم‌نوعان و رأفت و محبت به آنها، و...

با چنین نگرشی به انسان، دیگر جایی برای قتل عام و تجاوز و اعمال جنایت‌آمیز نسبت به انسان‌ها باقی نمی‌ماند؛ بلکه آنچه می‌ماند نگرش انسان دوستانه و حتی پدرانه به انسان هاست. بر همین مبنا امام علیه السلام درباره قاتل خود، ابن ملجم مرادی، به عفو و گذشت سفارش می‌کند (همان: ۵۰۳) و در نامه‌ای به استاندار فارس تأکید می‌فرماید که از سنگدلی و قساوت و بدرفتاری، حتی با مشرکان، خودداری کند و رفتاری همراه با اعتدال و میانه‌روی با آنان داشته باشد (همان: ۴۹۹)؛ همچنین در وصیت خود به فرزند بزرگوارش، امام حسن

مجتبی علیه السلام تصریح می‌فرماید: «با دشمن خود با بخشش رفتار کن؛ زیرا سرانجام شیرین دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن)» (همان: ۵۳۵).

ب) لزوم هدایت و نجات انسان‌ها: در منظر امام علی علیه السلام هدف از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نجات بشریت و رهایی آنها از جاهلیت است: «خداوند پیامبر را ابلاغ‌کننده رسالت، افتخارآفرین امت، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، ... قرار داد» (همان: ۴۱۷). ایشان همچنین می‌فرماید:

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند. آن گاه که در عصر جاهلیت بیشتر مردم پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند... خداوند پیامبران را مبعوث فرمود و هرچندگاه متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و توانمندی‌های پنهان‌شده عقل را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند...؛ پس خدای سبحان مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله از گمراهی نجات داد و هدایت کرد و از جهالت رهایی بخشید (همان: ۳۹).

بنابراین، تمام برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌ها و اقدامات، اعم از تبلیغ، تشکیل حکومت و به‌ویژه جهاد (اعم از جنگ با کفار یا بغات) باید برای هدایت و نجات انسان و جامعه او باشد. این موضوع، هدف از جنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یعنی در جنگ‌های داخلی، هدف اصلی امام و رهبر جامعه اسلامی هدایت شورشیان و بازگرداندن آنها به مسیر الهی و جلوگیری از گسترش فساد در جامعه است. آن بزرگوار سیره پیامبر صلی الله علیه و آله را مبتنی بر همین موضوع می‌دانند و در معرفی آن حضرت می‌فرماید:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمَى وَ آذَانٍ صُمٌّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٌ» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

طیبی که بر سر بیماران گردان است و مرهم او بیماری را بهترین درمان و آنجا که دارو سودی ندهد، داغ او سوزان. آن را به‌هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که (از دیدن حقیقت) نابیناست و گوش‌هایی که ناشنواست و زبان‌هایی که ناگویاست. پس جنگ هم برای درمان است؛ مانند داغ سوزان طیب بر زخمی که عفونت کرده است. از این فرموده امام دو نکته دیگر به دست می‌آید:

نخست اینکه، جنگ یا همان داغ سوزان و چاقوی جراحی، صرفاً در صورت ضرورت است؛ به ویژه در جنگ های داخلی؛ دوم اینکه، چون اصل آن مبتنی بر ضرورت است، استمرار آن نیز تا زمانی است که این ضرورت وجود دارد. ضمن اینکه روش ها و ابزاری که به کار گرفته می شوند، باید متناسب با رفع ضرورت باشند، نه بیش از آن. این امر را به خوبی می توان در سیره امام علی علیه السلام - که در ادامه به آن خواهیم پرداخت - مشاهده کرد.

پ) حفظ وحدت در جامعه اسلامی: تصریح قرآن بر «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (الفتح: آیه ۲۹). لزوم گسترش رفتار برادرانه میان مسلمانان را نشان می دهد. امام علی علیه السلام در این خصوص خطاب به ابوموسی اشعری در نامه ۷۸ نهج البلاغه تأکید می کند:

پس بدان در امت اسلام هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می طلبم، و به آنچه پیمان بستم، وفادارم؛ هر چند تو دگرگون شده باشی و همانند روزی که از من جدا شدی، نباشی (همان: ۶۱۹).

به این ترتیب، امام و رهبر مسلمین تمام تلاش خود را برای جلوگیری از درگیری میان مسلمانان به کار برد؛ هر جا که نبرد و درگیری موجب ایجاد شکاف و دودستگی در جامعه اسلامی می شد که اساس اسلام را با خطر روبه رو می کرد، درگیری را کنار می گذاشتند. نمونه بارز آن، صلح امام حسن علیه السلام با معاویه است.

ت) احترام به جان و مال شهروندان دولت اسلامی: جان و مال شهروندان کشور اسلامی محترم است و هیچ مرجعی، حتی دولت اسلامی نمی تواند بدون دلیل به آنها آسیب وارد کند (نساء: آیه ۹۳). بر این اساس دولت اسلامی از یک سو مکلف است تمام تلاش خود را برای حفظ جان و مال شهروندان خود به کار برد؛ و از سوی دیگر نمی تواند به کشتار آنها دست زند و تا آنجا که ممکن است، باید با مخالفان خود مدارا کند. رفتار امام علی علیه السلام با خوارج نهروان گویای این مهم است. آن بزرگوار خطاب به آنها فرمود: سه حق مسلم شما در نزد ما محفوظ است:

ما هرگز شما را از گزاردن نماز در مسجد جامع شهر و شرکت در اجتماعات خود منع نمی کنیم؛ حقوق شما را از بیت المال، تا هنگامی که با ما هستید، می پردازیم؛ تا شما بر ما شمشیر نکشید و جنگ آغاز نکنید، نبرد نمی کنیم (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۶۵).

ث) عدالت: یکی از مهم‌ترین مبانی اداره جامعه در اسلام، عدالت است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۶۶). هنگامی که اساس هستی بر مبنای عدل باشد، روشن است که اداره جامعه و برخورد با مردم باید عادلانه باشد. امام علیؑ تصریح می‌فرماید که باید با دوست و دشمن با عدالت رفتار کرد (جرdaq، ۳۷۳: ۱۳۳) همچنین می‌فرماید: «لَمْ يَتَّصِفْ بِالْمُرَّةِ مَنْ لَمْ يَرِيعْ ذِمَّةَ أَوْلِيَائِهِ وَيُنْصِفْ أَعْدَائَهُ؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۹)؛ به مردانگی توصیف نشود کسی که پیمان دوستان را رعایت نکند و با دشمنان خود به انصاف و عدالت رفتار نکند». در عمل نیز امام ﷺ عدالت را مبنا قرار داد.

۲. اصول و قواعد رفتاری امام علیؑ

براساس مبانی پیش گفته، اصول و قواعد رفتاری امام ﷺ در سه جنگ جمل، صفین و نهروان بدین شرح می‌باشند:

۲-۱. استفاده از روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، پیش از آغاز جنگ

اصل ممنوعیت توسل به زور، در روابط بین‌الملل به عنوان یک قاعده آمره مطرح است و مقررات متعدد حقوق بین‌الملل، از جمله منشور ملل متحد، به آن پرداخته‌اند؛ اما در خصوص جنگ‌های داخلی، این موضوع به سیاست‌های داخلی کشورها برمی‌گردد و دولت‌ها به تناسب آنچه امنیت ملی آنها اقتضا کند، با موضوع برخورد می‌کنند. از همین رو، حل موضوع از راه‌های مسالمت‌آمیز حل موضوع برای آنها اولویت ندارد؛ بلکه عموماً سرکوب و نابودی مخالفان و کسانی که آنها را اقدام‌کنندگان برضد امنیت داخلی می‌نامند، برای آنها مهم است. براین اساس، شاید حل و فصل مسالمت‌آمیز اولویت نداشته باشد، بلکه محو بحران و بازگرداندن اوضاع به وضع سابق اهمیت دارد.

اما براساس آنچه در مبانی بیان شد، دولت اسلامی تمام تلاش خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می‌گیرد تا از خونریزی جلوگیری کند و چنان‌که قبلاً بیان شد، تا آنان در برابر دولت اسلامی دست به اسلحه نبرند و اقدام به جنگ نکنند، به سرکوب آنها نمی‌پردازد. امام علیؑ خطاب به سپاهیان‌ش تصریح فرمودند: «با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنکه او به

جنگ روی آورد؛ و آغازگر جنگ نبودنتان حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود» (دستی، ۱۳۷۹: ۴۹۵). افزون براین، امام علیه السلام تمام تلاش خود را برای حل مسالمت آمیز موضوعات مورد مناقشه به کار می برد؛ اما در همه موارد، طرف مقابل حاضر به توافق و تمکین نشد. در این زمینه روش و سیره امیر المؤمنین علیه السلام را در هر سه جنگ، به عنوان مطالعه موردی بررسی می کنیم.

الف) جنگ جمل: هنگامی که خبر قیام طلحه و زبیر و عایشه به امام رسید، امام علیه السلام فرمودند: من تا آنجا که می توانم، شکیبیا و بردبار خواهم بود و تا آنها به جنگ مبادرت نکرده اند، من با آنها جنگ نخواهم کرد (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳: ۳۴۱) در این راستا آن حضرت اقدامات زیر را انجام دادند:

یک- با ارسال پیام های مکرر از شورشیان خواست تا به «جماعت» و «طاعت» بازگردند؛ اما پاسخ مثبتی از آنان نشنید (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۸۳). از این رو، صعصعه بن صوحان را همراه نامه ای به سوی بصره فرستاد. او با طلحه و زبیر سخن گفت؛ وقتی با جناب عایشه سخن گفت، احساس کرد که او بیش از دو نفر دیگر قصد برپایی جنگ دارد. امام علیه السلام دوباره عبدالله بن عباس را به بصره فرستاد. او به طلحه گفت: مگر تو بیعت نکردی؟ طلحه گفت: شمشیر بالای سرم بود. ابن عباس گفت: من خود ناظر بودم که به اختیار بیعت کردی. طلحه از خون عثمان سخن گفت. ابن عباس گفت: مگر نبود که عثمان ده روز از چاه خانه خود آب می خورد و تو اجازه ندادی از آب شیرین استفاده کند؛ آن گاه علی علیه السلام سراغ تو آمد و از تو خواست تا اجازه دهی از آب استفاده کند؟ پس از آن ابن عباس با عایشه و زبیر نیز سخن گفت. عایشه چنان به پیروزی خود اطمینان داشت که کوچک ترین انعطافی از خود نشان نداد. ابن عباس با استدلال های محکم خود کوشید آنان را از خطری که در انتظارشان است، پرهیز دهد؛ اما نپذیرفتند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۸). پس از آن، امام قعقاع بن عمرو را نزد آنان فرستاد و حتی به نوعی حاضر به مذاکره درباره قاتلین عثمان شد و آنان نیز ابتدا تمکین کردند و حاضر به صلح شدند؛ ولی دوباره بر جنگ پای فشردند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳۸۵).

دو- امام اصرار داشتند که جنگ صورت نگیرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۳۶). از این رو، پس از ورود به صحنه نبرد، سه روز تمام از آغاز جنگ خودداری کردند و نمایندگان خود را

برای جلوگیری از نبرد، نزد سران فتنه فرستادند و آنها را به صلح فراخواندند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳۸۸).

سه- در روز جنگ، پیش از ظهر، امام قرآنی به دست ابن عباس داد تا نزد طلحه و زبیر برود و با دعوت آنان به قرآن با آنها سخن بگوید. ابن عباس با طلحه و زبیر سخن گفت؛ اما عایشه حتی اجازه صحبت نداد و گفت: به صاحب بگو، بین ما و او جز شمشیر حاکم نخواهد بود. ابن عباس می گوید: من هنوز از آنها دور نشده بودم که تیرهای آنان مثل باران به سوی ما آمد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۳۶-۳۳۹).

چهار- امام جوانی به نام مسلم را -که خود داوطلب شده بود- با یک جلد قرآن نزد سپاهیان جمل فرستاد تا آنها را از نزدیک به احکام قرآن دعوت کند، آن جوان نزدیک سپاهیان جمل رسید؛ اما بر اثر حمله و ضرب شمشیر آنها، پس از جدا شدن دست‌هایش از بدن، به شهادت رسید و اوراق قرآن نیز پریشان شد و بر زمین ریخت (همان).

پنج- امام علیه السلام در روز نبرد، تا ظهر در برابر سپاه شورشى ایستاد و آنان را نصیحت می کرد. آن بزرگوار خطاب به جناب عایشه فرمود: خداوند تو را به ماندن در خانه فرمان داده است؛ از خدا بترس و برگرد. طلحه و زبیر را نیز به دلیل آوردن عایشه سرزنش کرد (همان: ۳۳۴). با وجود همه این تدابیر، آنان به سپاه اسلام حمله ور شدند و امام ناچار به سرکوب آنها گردید. ب) جنگ صفین: در جنگ صفین نیز امام تمام تلاش خود را برای حل عادلانه و بدون خونریزی غانله به کار گرفت؛ اما برنامه ریزی درازمدت معاویه برای کسب خلافت مسلمین، مانع از این امر شد.

یک- امام در ابتدا نامه ای به معاویه نوشت و در آن ضمن آگاه کردن او از اینکه مردم بدون مشورت او عثمان را کشتند، و از روی مشورت و اجتماع، او را به خلافت برگزیده اند، از او خواست تا همراه اشراف شام به مدینه بیاید. معاویه پاسخی به نامه امام نداد و تنها نامه سفیدی را که در آن نوشته شده بود: از معاویه به علی بن ابی طالب، برای آن حضرت فرستاد. کسی که نامه را آورده بود، گفت: از طرف مردمی می آید که معتقدند تو عثمان را کشته ای و جز به کشتن تو رضایت نمی دهند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲، ۲۸۴-۲۸۶). معاویه در نامه ای دیگر چنین نوشت:

از معاویه بن صخر به علی بن ابی طالب. اما بعد، به جان خودم سوگند، اگر دامن تو به خون عثمان آلوده نبود، مسلمین که با تو بیعت کردند، تو نیز مانند ابوبکر و عمر و عثمان بودی؛ ولی تو مهاجرین را به قتل عثمان تحریک کردی و انصار را از یاری او ممانعت نمودی و مردم نادان سخن تو را اطاعت کردند و او را مظلومانه به قتل رساندند. اکنون مردم شام از پای نشینند و دست از مقاتلت تو برندارند تا اینکه قتله عثمان را به آنها سپاری و امر خلافت را هم به شورا واگذاری؛ و حجت تو بر من مانند حجت تو بر طلحه و زبیر نیست؛ زیرا آنها با تو بیعت کرده بودند، ولی من با تو بیعت نکرده‌ام. همچنین حجت تو بر مردم شام مانند حجت تو بر مردم بصره نیست؛ چه اهل بصره تو را اطاعت کرده بودند اما شامیان تو را اطاعت نکرده‌اند و اما شرافت تو را در اسلام و قرابت تو را با پیغمبر و موقعیت تو را در میان قریش انکار نمی‌کنم. والسلام (همان).

این درحالی است که امام هیچ نقشی در قتل عثمان نداشت و از شگفتی‌های مسخره‌آمیز تقدیر این است که عمر و عاص مردم را به کشتن عثمان تحریک کند، عایشه آشکارا به مخالفت با او برخیزد؛ معاویه از یاری او شانه خالی نماید؛ طلحه و زبیر به مخالفین وی کمک کنند و آن‌گاه اینها هر یک دیگری را به خونخواهی او تشویق کنند و خون عثمان را از علی بن ابی طالب - که خیرخواهانه به او اندرز می‌داد و او را از این سرانجام برحذر می‌داشت و در پیشامدها سپر بلای او شده بود - مطالبه کنند!

دو - امام راهی روشن و مشروع را پیش پای معاویه قرار داد و به او گفت، راهی را که دیگر مسلمانان در بیعت با او رفته‌اند، برود و سپس از طریق قانونی برای محاکمه و مجازات کسانی که قاتل عثمان هستند، اقامه دعوا کند تا طبق کتاب خدا درباره آنها عمل شود (منقری، ۱۳۶۶: ۴۹)؛ یعنی راه قانون را برای آنها باز گذاشت تا موضوع را از طریق مراجع قانونی پیگیری و حقیقت را آشکار کنند؛ ولی آنها به دنبال حل مسالمت‌آمیز موضوع نبودند.

سه - امام علی علیه السلام چند بار دیگر به معاویه نامه نوشت و او را نصیحت کرد و عواقب وخیم مخالفت و ناسازگاری او را که موجب جنگ و خونریزی می‌شد، تذکر داد؛ ولی از این همه نامه‌نگاری نتیجه‌ای حاصل نشد و معاویه هر بار در پاسخ به نامه‌های آن حضرت، همان

سخنان پیشین خود را می‌نوشت و او را به قتل عثمان متهم می‌کرد درحالی‌که خود می‌دانست که امام بی‌گناه است. درنهایت، امام نامه‌ای به معاویه نوشت و تصریح فرمود:

سبحان الله! چقدر با تباه ساختن حقایق، هواپرستی و خواهش‌های تازه را بر خود لازم می‌دانی! اما اینکه درباره عثمان و قاتلان وی زیاد احتجاج می‌کنی، تو عثمان را هنگامی که به نفع خودت بود، یاری کردی؛ اما وقتی به سود او بود، دست از یاری‌اش برداشتی و السلام (جرداق، ۱۳۷۳: ۱۹۲).

چهار- سپاهیان امام علیه السلام هنگامی که به صفین رسیدند، مورد حمله نیروهای معاویه قرار گرفتند و معاویه آب را بر آنها بست. به عبارت دیگر، معاویه خود آغازکننده جنگ بود. امام علیه السلام صعصعة بن صوحان را نزد معاویه فرستاد و به او فرمود:

ما این (بسیج را پرداخته و این) راه را (تا اینجا) پیموده ایم، و من جنگ با شما را پیش از اتمام حجت اکراه دارم؛ ولی تو با سوارانت بر ما تاختی و پیش از اینکه ما به جنگ با تو پردازیم، به پیکار ما برخاستی و در آغازیدن جنگ بر ما پیشدستی کردی. نظر ما بر آن است که تا بتوانیم از جنگ خودداری کنیم تا تو را به حق دعوت نموده و اتمام حجت کرده باشیم (منقری، ۱۳۶۶: ۲۲۰).

پنج- پس از اینکه معاویه آب را بست، امام علیه السلام برای اینکه متوسل به جنگ نشود، یک روز تأمل کردند و فشار بی‌آبی را بر خود و یارانش خرید تا شاید معاویه بدون درگیری آب را باز کند؛ اما وی چنین نکرد و ناچار امام برای رهایی فرات، به زور متوسل شد (همان: ۲۲۶-۲۲۷). امام علیه السلام مجدداً دو نفر از اصحاب خود را برای دعوت معاویه به صلح نزد او فرستاد و از آن دو خواست که او را به وحدت با مسلمانان دعوت کنند و رأی و نظر او را جویا شوند؛ ولی معاویه به صراحت اعلام کرد که چیزی جز شمشیر میان ما حکم فرما نخواهد بود (همان: ص ۲۵۵-۲۵۷). مبادله سفیران میان دو طرف، سه ماه طول کشید (همان) و آغازکننده جنگ نیز سپاه شام بود.

پ) جنگ نهروان: جنگ نهروان از پیامدهای جنگ صفین و نتیجه بی‌بصیرتی و سادگی فوق‌العاده و تاحدودی حماقت^۱ بخشی از کسانی بود که در جنگ صفین در سپاه امام علیه السلام

۱. در حماقت این مردم همین بس که در اوایل جنگ صفین و پس از آنکه امام و یارانش فرات را از سپاه شام پس ←

بودند. پس از اینکه معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد و موضوع حکمیت را مطرح ساخت، آنها ابتدا امام را مجبور ساختند تا به حکمیت تن دهد و ابوموسی اشعری ساده لوح را نیز بر او تحمیل کردند؛ ولی پس از مشخص شدن نیرنگ عمرو عاص، این بار اصل توسل به حکمیت را زیر سؤال بردند و آن را گناه تلقی کردند و با سر دادن شعار «لا حکم الا لله» توبه کردند از امام خواستند که او نیز توبه کند؛ چراکه او هم به دلیل تن دادن به حکمیت، گناهکار است. امام علیه السلام تلاش بسیاری برای رهایی آنها از گمراهی به خرج داد؛ اما فایده نکرد. یک- آن بزرگوار در خطبه‌ای به آنها اندرز داد و یادآوری کرد که من شما را از حکمیت در این موضوع نهی کردم، ولی شما مخالفت کردید؛ من برای شما شری را نیاوردم و هرگز نخواستم به شما زیانی وارد کنم (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

دو- هنگامی که امام علیه السلام از جمله خوارج به مردم خبردار شد، به آنان گوشزد کرد که اگر مرا همراه می‌دانید، چرا مردم را تکفیر می‌کنید و می‌کشید. سپس آنان را به وحدت دعوت کرد؛ ولی نپذیرفتند (همان: ۳۹۳-۳۹۴) بارها و بارها با آنها گفت‌وگو کرد و در خطبه‌های خود به استدلال‌های آنها پاسخ گفت؛ ولی به راه نمی‌آمدند (طبری، ۱۳۶۹: ۶: ۲۵۸۳-۲۵۸۵).

سه- با وجود همه هتاک‌ها و و جسارت‌های خوارج، امام اجازه نمی‌داد کسی متعرض آنان شود؛ حتی حقوق آنها را از بیت‌المال قطع نکرد و همان‌گونه که قبلاً بیان شد، با رعایت کامل حقوق انسانی‌شان، تأکید کرد که «تا بر ما شمشیر نکشید و جنگ را آغاز نکنید، نبرد نمی‌کنیم» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۶۵).

چهار- خوارج در برابر جامعه اسلامی و مردم بی‌گناه دست به اسلحه بردند (طبری،

→ گرفتند، معاویه شبانه تیری را به سمت اردوگاه امام - که در کنار فرات اردو زده بودند - پرتاب کرد و روی آن نوشت که معاویه قصد دارد رودخانه فرات را منحرف کرده، از این طریق شما را غرق کند. صبح آن روز نیز دو بیست نفر از سربازان خود را بیل به دست کنار فرات فرستاد و به آنها دستور داد که تظاره به کندن فرات کنند. اشعث بن قیس و یارانش که بعدها خوارج را تشکیل دادند، ترسیدند و هر چه امام به آنها فرمود که این یک نیرنگ است و چنین کاری امکان‌پذیر نیست، نپذیرفتند و گریختند و به این ترتیب، معاویه دوباره رودخانه را به تصرف خود درآورد و آنها مجبور شدند برای بازپس‌گیری آن، دوباره به جنگ متوسل شوند (منقری، ۱۳۶۶: ۲۶۰-۲۶۱).

۱۳۶۹، ۶: ۲۵۹۶-۲۵۹۷)؛ عبدالله پسر خباب، صحابی پیغمبر ﷺ را فقط به این جرم که از پیامبر ﷺ برای آنها نقل کرد که قاتل نباشید، کشتند و شکم کنیز وی را نیز پاره کردند و جنینش را درآوردند و سه زن دیگر را نیز کشتند (همان: ج ۱: ص ۲۶۰۶-۲۶۰۵). آنها امنیت داخلی کشور اسلامی را به مخاطره انداختند و دست به اقدامات مسلحانه زدند. اینجا بود که امام ﷺ دیگر حرکت آنها را خطرناک تشخیص داد و سپاهی را که برای سرکوب معاویه آماده کرده بود، برای جنگ با خوارج اعزام کرد.

پنج- در میدان جنگ نیز حضرت به‌روش معمول خویش، نخست به اندرز و ارشاد و اتمام حجت روی آورد؛ ولی آنان با لهله و رجز خوانی پاسخ دادند. امام حرث بن مره عبدی را برای مذاکره نزد آنان فرستاد. خوارج نماینده حضرت را از پای درآوردند (مسعودی، ۱۹۶۵م: ۲: ۴۰۵). یاران از امام خواستند اجازه تیراندازی دهد. حضرت فرمود: دست نگه دارید. خوارج فریاد می‌زدند: «پیش به سوی بهشت»، سربازان امام گفتند: یا امیرالمومنین! ما را تیرباران کردند؛ فرمان حمله دهید. حضرت در بار سوم که دشمن تیرباران را ادامه داد، فرمود: «الآن طاب القتال احملا علیهم؛ اینک پیکار با آنان رواست. حمله کنید». با این وصف، آن بزرگوار پرچمی به ابویوب انصاری داد و فریاد برآورد: «هرکه زیر این پرچم پناه آورد در امان است، اگر کسی را نکشته و به هیچ‌یک از مسلمانان تعرض نکرده باشد؛ و نیز هرکس به کوفه یا مدائن روی آورد، در امان است و جانش محفوظ خواهد ماند، این امر موجب شد که تعداد زیادی از خوارج، یا میدان جنگ را ترک گویند یا به امام ملحق شوند (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۲۰) و جنگ، درحقیقت با کسانی صورت گرفت که به شدت با امام عناد و کینه داشتند.

کسانی که میدان جنگ را نیز ترک کرده بودند، از اعتقاد خود دست برنداشتند؛ اما چون سلاح خود را کنار گذاشتند، امام ﷺ رهایشان کرد و اجازه تعرض به آنها را نداد. از آنچه بیان شد، می‌توان نتایج زیر را از برداشت کرد:

۱. دولت اسلامی در برابر بغات، در وهله اول باید تمام تلاش خود را برای پایان مسالمت‌آمیز غائله به‌کار بندد و تمام زمینه‌های لازم را برای برگزاری گفت‌وگو فراهم آورد؛
۲. این امکان را فراهم کند تا شورشیان بتوانند خواسته‌های خود را از راه‌های قانونی

پيگىرى كند و از آنها براى اين امر دعوت به عمل آورد و تا هنگامى كه منافع اساسى جامعه به مخاطره نيافته باشد و دست به جنايت نزنند، با آنها مدارا نمايد (ميرزاى قمى، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۸۸).

۳. تا زمانى كه رسماً دست به سلاح نبرده و فقط به بيان مواضع خود مى پردازند، با آنها همچون ديگر شهروندان برخورد شود؛

۴. دولت اسلامى، خود آغازگر جنگ نباشد.

۲-۲. تفكيك شورشيان از مردم عادى

حقوق اسلام به طور كلى تعرض به مردم عادى را ممنوع كرده است. امام صادق عليه السلام در اين زمينه مى فرمايند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُبْعَثَ سِرِيَّةَ دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ: سَيُرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَمَثَلُوا وَلَا تَعْدِرُوا وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَلَا ضَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً... (عاملى، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۵۸).

رسول خدا عليه السلام هرگاه تصميم مى گرفتند كسانى را براى جنگ اعزام كنند، به آنها مى فرمودند: به نام خدا و براى خدا و براساس مشى و روش رسول خدا حركت كنيد: زياده روى نكنيد؛ كشتگان را مثله نكنيد؛ غدر و نامردى نكنيد؛ پيرمردان، كودكان و زنان را به قتل نرسانيد...

اين موضوع درباره جنگ هاى داخلى از موضوعيت بيشتري برخوردار است؛ زيرا مردم عادى ديگر باغى و مستحق برخورد نيستند. پس مبارزه بايد به گونه اى باشد كه آسيبى به بيگناهان و كسانى كه در شورش شركت نداشته اند، نرسد. عموم و اطلاق آيه مباركه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام: ۱۵۱). بر اين موضوع دلالت مى كند. بنابراين، نمى توان همه كسانى را كه در جنگ شركت ندارند يا حتى شركت آنها در جنگ اثبات نشده است، مورد حمله قرار داد. تأكيد بر اين امر، در سرتاسر سخنان و رفتارهاى امام عليه السلام موج مى زند. آن بزرگوار كسانى را مورد هجوم قرار مى دادند كه دست به اسلحه برده و در برابر دولت اسلامى قيام مسلحانه كرده باشند. همان گونه كه قبلاً بيان شد، در جنگ نهروان امام عليه السلام صراحتاً فرمودند كه خوارج تازمانى كه دست به اسلحه نبرده اند از تمام حقوق بهره مند

هستند و حتی حقوق آنها از بیت‌المال نیز قطع نمی‌شود. همچنین پرچمی را در میدان نصب کردند و اعلام نمودند که هرکس زیر این بیرق در آید یا به سمت کوفه حرکت کند در امان است و آزاد خواهد شد. این موضوع در جنگ جمل و جنگ صفین نیز به گونه دیگری مطرح بود و امام علیه السلام از آنان می‌خواستند که میدان نبرد را ترک گویند و در صورتی که خارج می‌شدند، کاری به آنها نداشتند.

در جنگ صفین، هنگامی که امام قصد عبور از فرات را داشتند و از اهالی رقه - که شهری در کنار رودخانه بود- خواستند قایق‌های خودشان را در اختیار امام علیه السلام قرار دهند یا با توجه به آشنایی شان به رودخانه، برای زدن پل کمک کنند، آنها چون طرفدار عثمان بودند، تعمداً خود را به آن سوی رودخانه رساندند و از کمک و همکاری خودداری کردند. امام علیه السلام با اینکه امکانات کافی را برای تنبیه آنها داشت، از این کار خودداری کرد و آنها را رها نمود و ساعت‌ها راه خود را دور کرد تا سپاهیان‌ش به پل «منبج» برسند و بتوانند از آن عبور کنند (ابن اثیر، ۴: ۴۵).

در جنگ جمل نیز با اینکه مردم بصره حاضر به همکاری نشدند و حتی با طلحه و زبیر همکاری کردند، امام علیه السلام جز کسانی را که مستقیماً در جنگ شرکت کرده بودند، تنبیه نکرد و در نامه ای به فرمانداران شهرهایی که در مسیر عبور لشکریان قرار داشتند، درباره تعدی به مردم غیرنظامی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیان فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت و آنچه را که خدا بر آنان واجب کرده است، به ایشان سفارش کرده‌ام و بر آزار نرساندن به دیگران و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید نموده‌ام و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم، از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم... پس کسی را که دست به ستمکاری زند، کیفر کنید... من پشت سر سپاه در حرکتیم؛ شکایت‌های خود را به من برسانید (دستی، ۱۳۷۹: ۵۹۹).

همچنین در نامه‌ای به محمد بن ابوبکر تصریح می‌کند، با دشمنی که با او آماده جنگ شده است، بجنگد (همان: ۵۴۱) در نامه ۱۴ نهج البلاغه خطاب به سپاهیان می‌فرماید:
... آن کس را که پشت کرده است، نکشید و به کسی که قدرت دفاع ندارد، آسیب

نرسانید...؛ زنان را با آزار دادن تحریک نکنید؛ هر چند آبروی شما را بریزند و به امیران شما دشنام دهند... در روزگاری که زنان مشرک بودند، مأمور بودیم دست از آزار آنها برداریم... (همان: ۴۹۵).

۲-۳. رعایت قواعد انسانی هنگام برخورد با دشمن

به موجب مقرراتی که امروزه برای جنگ وضع شده است، طرفین درگیر در جنگ به منظور جلوگیری از کشتار بی رویه مکلف به رعایت قواعد انسانی می باشند. این قواعد، هم در نبردهای بین المللی و هم در جنگ های داخلی لازم الرعایه اند؛ مانند ممنوعیت استفاده از سلاح های کشتار جمعی؛ نسل کشی؛ و به کارگیری سلاح هایی که منجر به تحمیل درد و رنج های شدید و غیرانسانی به نیروهای طرف مقابل می شود؛ مثل بمب های خوشه ای و فسفوری که باعث سوختگی های بسیار دردآور و شدید می گردد (عتلم و عبدالواحد، ۲۰۰۵م: ۵۳۰). این موارد، در کنوانسیون های ژنو مصوب ۱۹۴۹م، همچنین کنوانسیون ممنوعیت کشتار جمعی و نسل کشی مصوب سال ۱۹۴۸م و کنوانسیون چهارم ژنو در حمایت از غیرنظامیان مصوب ۱۲ آگوست ۱۹۴۹م به صراحت بیان شده اند (Pictet, 1994:15). حقوق اسلام مقررات مبسوطی در این زمینه دارد که در سیره و روش امام علی علیه السلام متجلی است. این قواعد بدین شرح می باشند:

الف) حفظ کرامت شورشیان در عرصه نبرد: شاید طرح این موضوع که در صحنه نبرد نیز باید به کرامت و ارزش انسانی دشمن احترام گذاشت، بسیار آرمان گرایانه باشد؛ زیرا آنچه برای جنگاوران اهمیت دارد، پیروزی در نبرد است و در این باره از هیچ اقدامی فروگذار نمی کنند؛ به ویژه اگر موجب تضعیف روحیه دشمن یا برهم خوردن تمرکز و اقدام عجولانه و به دور از محاسبه وی گردد. برای مثال، دشنام دادن و ناسزا گفتن می تواند دشمن را تحریک و وادار به عمل پیش از موعد نماید. این امر، اگرچه در کوتاه مدت آثار مثبتی را به همراه دارد، اما موجبات گسترش حقد و کینه میان جنگاوران می شود که چه بسا پس از جنگ نیز استمرار یابد. این موضوع، به ویژه در جنگ های داخلی آثار نامطلوب درازمدتی را در جامعه پدید می آورد. به همین دلیل در نگاه امام علیه السلام که شمشیر از پی حق می زد و هدفش از جنگ هدایت و نجات انسان ها بود، چنین اعمالی پذیرفته نبود. از نظر او، حتی سخنانی که در جنگ بیان

می شود، باید برای هدایت دشمن باشد؛ پس در جنگ صفین، هنگامی که شنید یارانش شامیان را دشمن می دهند، خطاب به آنها فرمود:

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید؛ اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می کردید، به سخن راست نزدیک تر و عذرپذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام، به آنان می گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن؛ بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهل اند، حق را بشناسند و آنان که با حق می ستیزند، پشیمان شوند و به حق بازگردند (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۲۹).

به جرئت می توان گفت نظیر چنین دستوری را نه تنها در مقررات بین المللی، بلکه در عملکرد کمتر رهبر آزاده ای می توان مشاهده کرد. از این دستور، ضمن اینکه به راحتی عمق دغدغه و تکدر خاطر امام علیه السلام را از بروز جنگ و درگیری، و اشتیاق او را برای هدایت دشمنان می توان فهمید، توجه آن بزرگوار به حیثیت دشمن و احترام به شخصیت و کرامت انسانی او را نیز می توان درک کرد.

ب) منع استفاده از روش ها و ابزار وحشیانه برضد دشمن: امام علی علیه السلام هرگونه تجاوز، زیاده روی، تاراج و غارت، کشتار بی رویه و اعمال فشارهای غیر متعارف را مذموم و از ویژگی های قبایل جاهلی پیش از اسلام می دانست (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۱۹۰۷).

یک- منع هتک حرمت و مثله کردن اجساد: یکی از روش های مرسوم در جنگ های آن زمان، که برای تضعیف روحیه دشمن صورت می گرفت، عریان کردن اجساد دشمن یا قطع اعضای بدن آنها بود. امام علیه السلام به شدت این عمل را منع کردند و پیش از آغاز جنگ صفین خطاب به یارانش امر فرمودند: «هتک حرمت و عورت نکنید؛ از مثله کردن اجساد بپرهیزید؛ وارد خانه های آنان نشوید؛ بر زنان حمله نکنید و به کسی دشنام ندهید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۴۰).

دو- منع استفاده از سلاح های غیر متعارف: در هیچ یک از منابع تاریخی موجود، گزارشی دال بر اینکه امام علیه السلام برضد دشمنان خود از سلاح های غیر متعارف آن روز، مانند منجنیق یا آتش زنه استفاده کرده باشد، گزارش نشده است. در آن زمان، برخی روش ها مانند استفاده از مواد آتش زا برضد دشمن در بین رومیان مرسوم بود؛ ولی امام علیه السلام و پیش از او پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام

هرگز به چنین اقداماتی متوسل نشدند. به همین دلیل، فقهای بزرگوار اسلام این اقدامات را در جنگ منع کرده اند (نجفی، ۲۱: ۶۶). همچنین در آن زمان برای ایجاد مسمومیت در بین نیروهای دشمن، سم در آب آشامیدنی آنها می ریختند. این عمل نیز در اسلام ممنوع و حرام است (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶ق: ۱: ۳۰۳). امام علیه السلام (با اینکه به دلیل در اختیار داشتن شریعه فرات امکان این کار برای ایشان فراهم بود، به چنین کاری اقدام نکردند و فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله این عمل را نهی فرموده اند (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۶۵).

سه- ممنوعیت بستن آب بر روی شورشیان: در جنگ صفین، معاویه موفق شد پیش از سپاهیان امام به رودخانه فرات برسد. او از این فرصت استفاده کرد و راه دسترسی همراهان امام را به رودخانه بست و چون حضرت تلاش می کرد تا از طریق مسالمت آمیز موضوع را حل و فصل کند، یک روز کامل لشکریانش از آب بی بهره بودند و معاویه حاضر نشد آب را باز کند؛ در نتیجه امام فرمان دادند تا برای آزادسازی فرات حمله کنند و از این طریق نیروهای معاویه را از کرانه های فرات عقب راندند و خود کنترل رودخانه را در اختیار گرفتند. با این حال، امام علیه السلام مقابله به مثل نکردند و حاضر نشدند آب را به روی شامیان ببندد و خطاب به معاویه فرمود: «ما آن رفتاری را که تو با ما کردی با تو نکنیم. بیایید آب برگزید که ما و شما در بردن آب برابریم» (منقری، ۱۳۶۶: ۲۶۴) و در برابر اصرار برخی از همراهان فرمود: «همانا بلایی (که با پیروزی خود بدیشان رساندیم) بسی بزرگ تر از بستن آب باشد» (همان).

پ) رفتار با قربانیان جنگ های داخلی: قربانیان جنگ، شامل اسرا و مجروحین و مقتولین و به طور کلی بازماندگان از جنگ می شوند.

یک- اسرا: از نظر اسلام، اسرا مستحق برخورداری از رفتار انسانی و حفظ شخصیت خود هستند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه تأکیدات فراوانی دارند؛ در جنگ ها مکرر می فرمودند: «با اسیران نکویی کنید» (ذهبی، ۱۴۰۷ق: مغازی، ۱۱۹)؛ به اسیران اکرام کنید و آنها را در غذا بر خودتان مقدم دارید (احمدی میانجی، ۱۴۱۱ق: ۲۱۱) در نتیجه، مسلمین اذیت، آزار و توهینی نسبت به اسرا روا نمی داشتند؛ حتی اگر مستحق اعدام بودند (طبری، ۱۳۶۹: ۹۷۸) و به آنها ظلم نمی کردند (همان)؛ زیرا هدف، هدایت آنان است.

آنچه گفته شد، نسبت به اسرای کفار است و به طریق اولی می‌بایست حرمت دستگیرشدگان در جنگ‌های داخلی - که شهروندان دولت اسلامی هستند - حفظ شود. امام علی علیه السلام نه تنها این موارد را کاملاً رعایت کرده‌اند، بلکه با شفقت کامل با کسانی که دستگیر شدند، برخورد کردند که برای جهان امروز با وجود مقررات مختلف، تقریباً یک آرمان دور و دراز محسوب می‌شود. امام در جنگ جمل و نهروان دستور داده بودند که فراریان را دنبال نکنند و فرزندان کسانی را که در جنگ شرکت کرده بودند، اسیر نکنند (کلینی، ۱۴۰۷، ق ۵: ۱۰-۱۲) و اسیران را به قتل نرسانند (همان: ۳۲-۳۳). در جنگ جمل، هنگامی که سران فتنه، یعنی مروان بن حکم، عبدالله بن زبیر و سعید بن عاص را به همراه جمع زیادی از باز مانده‌های سپاهیان ناکثین دستگیر کردند، با اینکه آنان از سران فتنه بودند، امام دستور داد همه را آزاد کنند تا به خانه‌های خود بروند. عبدالله بن زبیر بلافاصله پس از آزادی شروع کرد به هتاک و ناسزا گفتن به وجود مبارک امام علیه السلام. وی را نزد امام علیه السلام آوردند و ایشان فقط به او فرمودند: برو تا دیگر تو را نبینم (خوانساری، ۱۳۶۶: ۹). این در حالی است که وی از نظر قانونی ظاهراً تمام ویژگی‌های محارب را داشت و از فتنه‌گران اصلی و مسبب جنگ بود و هرگز دست از مخالفت با امام علیه السلام برنداشت. اگر معیارهای امنیتی را که امروزه حتی در دمکراتیک‌ترین کشورها وجود دارد، بررسی کنیم، خواهیم دید کسانی را که اقدام مسلحانه علیه کشورشان صورت داده‌اند، عفو نمی‌کنند. به‌طور کلی، امام درباره اسرا می‌فرمودند: «همان لباسی را که خود می‌پوشید، بر آنها بپوشانید و همان غذایی را که خود می‌خورید، به آنها بخورانید (ابن شهر آشوب، ۲، ۱۳۷۹: ۹۷).

در جنگ صفین، هرگاه اسیری را نزد امام می‌آوردند، ایشان سلاح و اسب او را مصادره می‌کرد و از او پیمان می‌گرفت که میدان نبرد را ترک گوید؛ سپس آزادش می‌کرد (همان: ۱۱۴). اسیری را در همان جنگ نزد حضرتش آوردند. او که ترسیده بود، از امام علیه السلام خواست که او را به زجر نکشند. به او فرمودند: تو را به زجر نمی‌کشم؛ زیرا از خداوند که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم. سپس او را رها کرد (محمدی ری شهری، ۴: ۳۵۲).

رفتار امام با عایشه - که محور فتنه جمل بود و مکرر امام را ناسزا می‌گفت (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۴: ۹) - نیز معروف است. او را که هیچ‌گاه کینه‌اش به امام علیه السلام کم نشد، با احترام

کامل با چهل تن از زنان - که لباس مردانه پوشیده بودند - به همراه برادرش محمدبن ابوبکر روانه مکه نمود و خود و فرزندانش تا مسافتی وی را بدرقه کردند. تمام کسانی را نیز که با او بودند آزاد کرد تا با او برگردند (همان). در خصوص رفتار امام با بازماندگان جنگ جمل دو نکته قابل توجه است:

نخست اینکه: فضای مسموم و تبلیغات فتنه‌گران نشان می‌داد که بیشتر این افراد فریب خورده‌اند و حقیقت برای آنها روشن نیست؛ بنابراین، نجات آنها از این جهالت، مهم‌ترین هدف امام علیه السلام بود. این رفتار سبب بازگشت آنها به حقیقت می‌شد. پس، از نظر امام هدف از برخورد با شورشیان، سرکوب و نابودی آنها نیست؛ بلکه مقصود تبدیل کردن آنها به بخشی از سرمایه اجتماعی کشور است. این وضعیت درباره جنگ صفین کمتر مطرح بود. دوم اینکه، هدف دیگر امام، به حداقل رساندن تلفات جنگ و جلوگیری از گسترش حقدها و کینه‌هایی بود که بر اثر این جنگ بین مسلمانان رخ داده بود.

در اینجا لازم است به برخی از روایاتی که نشان می‌دهد رفتار امام علیه السلام در جنگ جمل و نهروان با برخورد ایشان با دشمن در جنگ صفین تفاوت داشته است، اشاره کنیم و تحلیل مختصری درباره آنها ارائه نماییم. از امام روایت شده است که در جنگ صفین فراریان را دنبال کنند و زخمی‌ها را بازنگردانند (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۷۴). در این باره دو نکته را باید مدنظر داشت:

نخست اینکه، دسته دیگری از روایات بیانگر آن است که امام در جنگ صفین حتی اسرا را نیز آزاد می‌کردند و ما به برخی از آنها اشاره کردیم. به این ترتیب، شاید بتوان هر دو روایات را به این صورت باهم جمع کرد که فراریان را دستگیر و اسب و سلاح آنها را مصادره می‌کردند و سپس آزاد می‌ساختند. با مجروحین نیز همین معامله را می‌نمودند.

دوم اینکه، شرایط جنگ صفین با جمل و نهروان کاملاً متفاوت بود. در دو جنگ اخیر، دشمن کاملاً تارومار شد. در جنگ جمل، حتی بازماندگان با امام علیه السلام بیعت کردند (ابن‌ثیر، ج ۴: ۹) بنابراین، گروه و دسته محارب آنها از بین رفت و عملاً امکان اجتماع مجددشان برضد امام وجود نداشت؛ به ویژه اینکه رهبران و سران آنها نیز کشته شدند؛ ولی در جنگ صفین چنین نبود. هنوز معاویه و عمروعاص و بقیه سران زنده بودند و سازمان رزمی و

سیاسی آنها از بین نرفته بود. بنابراین، کسانی که فرار می‌کردند یا مجروحینی که مداوا می‌شدند، دوباره به اردوگاه دشمن بازمی‌گشتند و این به منزله خنثی شدن تمام تلاش‌های امام برای برقراری امنیت در جامعه و پایمال شدن همه خون‌هایی بود که در صفین ریخته شده بود. امام جواد علیه السلام در روایتی اشاره می‌فرمایند: رهبران اهل جمل کشته شده بودند و برای آنها دیگر فئه و سازمانی نمانده بود که به آن مراجعت کنند و عملاً آنها به خانه و خانواده خود بازمی‌گشتند و دیگر حالت محاربه و مخالفتی نداشتند؛ اما در جنگ صفین، فراریان به گروه و سازمان سیاسی خود بازمی‌گشتند؛ در حالی که امام مشغول جمع‌آوری و آماده‌سازی سپاه برای مقابله با آنها بود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۷۶). این عمل مانند این بود که امام علیه السلام راه را برای تجهیز و آماده شدن طرف مقابل فراهم کند. چنین کاری معقول به نظر نمی‌رسد.

دو- رفتار با مجروحین: امام علی علیه السلام در همه جنگ‌ها امر می‌فرمودند که به بیماران و مجروحین آسیب نرسانید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۰-۱۲). ایشان تصریح فرموده‌اند که بر اهل عدالت جایز نیست که مجروحان را بکشند (همان: ۳۲-۳۳) و دستور مداوای بیماران و زخمیان را صادر می‌فرمودند. در جنگ جمل، چهل مرد زخمی شده بودند که امام دستور داد آنها رابه کوفه ببرند و مداوا کنند تا بهبود یابند (ابن اثیر، ۳، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۶۰). در بصره خانه‌ای مشخص شده بود که مجروحان را در آن نگهداری می‌کردند. امام برای سرکشی به آن خانه رفتند. بر در خانه‌زنی به نام صفیه نشسته بود و گریه می‌کرد، همسرش عبدالله بن خلف در جنگ کشته شده بود. هنگامی که امام را دید، شروع به ناسزا گفتن کرد. علی علیه السلام رفتار او را نادیده گرفت و برضد مجروحین نیز هیچ اقدامی صورت نداد (همان، ۴: ۸).

سه- کشته‌ها و اجساد دشمن: امام علیه السلام اجازه نمی‌دادند که به کشته‌های دشمن اهانت شود یا اجساد آنها را مثله کنند (منقری، ۱۴۰۳ق، ۳: ۲۰۳)؛ در جنگ جمل بر همه کشته‌ها از هر دو طرف نماز خواند و آنها را در محلی پیرامون بصره دفن نمود (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۴: ۶). همچنین دستور دادند اجساد دشمن را عریان نکنند (منقری، ۱۳۶۶، همان: ۲۰۴) و به اموال کشته‌شدگان تعرض ننمایند (شوشتری، همان).

ت) اموال دشمن: اموال دشمن از جمله مسائلی است که در جنگ، با توجه به ناتوانی دشمن به ویژه مردم غیرنظامی از محافظت آن در برابر تعدی و تجاوز، مورد توجه مقررات

بین‌المللی قرار گرفته‌اند. به موجب مواد ۴۶ تا ۴۸ مقررات عهدنامه ۱۹۰۷م، اموال خصوصی مردم در حمایت مقررات بین‌المللی است؛ اما قلمرو این حمایت شامل اموال عمومی نمی‌شود؛ جز آنچه که در قالب آثار فرهنگی یا باستانی و مانند آن قرار گیرد. در حقوق اسلام با آغاز جنگ، کلیه اموال دولتی دشمن در حکم غنیمت جنگی محسوب می‌شوند؛ خواه در کشور دشمن بوده و بعد از هجوم به دست آمده باشند و خواه در کشور اسلامی؛ به ویژه اگر این اموال جنبه نظامی داشته باشند و در تقویت استعداد جنگی نیروهای اسلام نیز مؤثر باشند؛ لیکن این اموال قابلیت تملک خصوصی ندارند و متعلق به دولت اسلامی خواهند بود (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

در جنگ‌های داخلی موضوع قدری تفاوت دارد؛ زیرا شورشیان مسلمان‌اند و حکم مصادره اموال آنها در هیچ جا نیامده است و اساساً هیچ جرمی وجود ندارد که مجازات آن مصادره اموالی باشد که فرد به طور قانونی و مشروع به دست آورده باشد؛ جز در مواردی که ممکن است در قالب جریمه یا مجازات نقدی آمده باشد؛ آنچه هم که درباره مرتد آمده، مصادره اموال نیست؛ بلکه حرمت اموال مرتد بر خودش است. در این صورت، اموال او به وراثت می‌رسد (صدوق، ۱۴۰۹ق، ۴: ۱۹۴). بنابراین، نمی‌توان تعرضی به اموال خصوصی شورشیان داشت و فقط آن دسته از اموال عمومی را که متصرف شده‌اند، از آنها بازپس می‌گیرند.

پس از پایان جنگ جمل، امام علیه السلام اعلام کرد، کسی به اموال شکست‌خورده‌گان نزدیک نشود؛ مگر اموالی که مربوط به کل سپاه باشد (اموالی که دشمن از بیت‌المال تهیه کرده باشد)؛ یعنی اسلحه و ابزار جنگی و مانند آن؛ اما اموال شخصی و بردگان و کنیزان شکست‌خورده‌گان در جنگ، متعلق به خود آنهاست. یاران امام حتی به طلا و نقره‌هایی که در لشکرگاه برجای مانده بودند نیز دست نزدند و فقط سلاح و تجهیزات جنگی و حیواناتی را که در جنگ استفاده می‌شدند، مصادره کردند (محمودی، ۱۳۷۶: ۳۵۲). مروان بن حکم که از سران جمل بود، نقل می‌کند که وقتی امام علیه السلام پیروز شد، اموال مردم را به آنها برگرداند و هرکس بینه می‌آورد که مالی متعلق به اوست، آن مال را به او برمی‌گرداند و اگر بینه اقامه نمی‌کرد، به صرف این‌که قسم یاد می‌کرد، کافی بود تا اموال به او برگردانده شود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۷۸).

امام علیه السلام فرمان دادند که کسی اموال مقتولین را بر ندارد و اگر اموالی را برداشته بود، از او پس می‌گرفت و به وراثت مقتول بازمی‌گرداند (محمودی، ۱، ۱۳۷۶: ۳۵۲). هر آنچه نزد خانواده‌های مقتولین نیز مانده بود، میراثی تلقی می‌شد که باید طبق فرمان خدا به ورثه برسد (دینوری، ۱۳۸۰: ۱۰۷). در جنگ صفین نیز اعلام کردند، کسی حق ندارد مالی را از سپاهیان مقابل بگیرد؛ مگر اموالی که در لشکرگاه افتاده است (کلینی، همان، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۹) و صاحب آن نامعلوم است.

به این ترتیب، امام عملاً گرفتن غنیمت را کاملاً محدود ساخته بودند؛ اما نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد، این است که عملکرد امام علیه السلام اختصاص به جنگ‌های داخلی دارد و در جنگ‌های بین‌المللی مقررات تاحدودی متفاوت است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش بودیم که مبانی، اصول و قواعد رفتاری اسلام در جنگ‌های داخلی براساس سیره امام علی علیه السلام چیستند؟ برای این منظور به بررسی سه جنگ جمل و صفین و نهروان پرداختیم و دریافتیم که امام علیه السلام در طول خلافت کوتاه خود، تمام تلاش خود را برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات خود با دشمنان به کار برد و هرگز آغازگر جنگ نبود. در طول جنگ نیز انسانی‌ترین رفتار ممکن را با دشمن انجام می‌دادند که به جرئت می‌توان گفت بسیاری از این رفتارها (مانند آزاد کردن سران فتنه و محاکمه نکردن آنها) هنوز هم در مقررات بین‌المللی نتوانسته است جای خود را باز کند. جدول زیر مجموعه این مبانی و اصول و قواعد رفتاری جنگ داخلی در سیره امام علی علیه السلام:

جدول ۱ مبانی، اصول و قواعد رفتاری جنگ داخلی در سیره امام علی علیه السلام

ردیف	مبانی	اصول	قواعد
۱	توجه به کرامت انسان	استفاده از روش‌های حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات پیش از آغاز جنگ	تلاش برای پایان مسالمت‌آمیز غائله
			ایجاد امکان برای بیان آزادانه مواضع برای شورشیان پیش از اقدام

مسلحانه			
بهره‌مند ساختن آنها از حقوق شهروندی تا پیش از اقدام مسلحانه			
آغازگر جنگ نبودن	تفکیک شورشیان از مردم عادی	لزوم هدایت و نجات انسان‌ها	۲
حفظ کرامت شورشیان در عرصه نبرد	رعایت قواعد انسانی هنگام برخورد با دشمن	حفظ وحدت در جامعه اسلامی	۳
ممنوعیت استفاده از روش‌ها و ابزار وحشیانه			
رفتار مناسب با قربانیان جنگ‌های داخلی			
احترام به اموال دشمن			
دفن کشته‌ها	برخورد عادلانه پس از پایان جنگ	احترام به جان و مال و آزادی‌های شهروندان دولت اسلامی	۴
درمان مجروحان			
دنبال نکردن فراریان؛ در خصوص شورشیانی که سازمان آنها پس از جنگ فرو ریخته باشد			
عدم محاکمه شورشیان			
		عدالت	۵

منابع

- ابن ابی الحديد، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه، قم کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). الكامل فی التاريخ، بیروت، دار الصادر.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۶۸). کامل تاریخ بزرگ ایران و اسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایران.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷). معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۳۸۴). التحرير والتنوير، بی جا، بی نا.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۱ق). الاسیر فی الاسلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ألوسی، سید محمد (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). انساب الاشراف، بیروت، دار الفکر.
- بهجت، محمد تقی. جامع المسائل، قم، بی نا.
- بوشیه سولونیه، فرانسوا (۲۰۰۵). القاموس العملی للقانون الانسانی، بیروت، دار العلم للملایین.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جرداق، جورج (۱۳۷۳). بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، ترجمه محمدرضا انصاری، تهران، کانون انتشارات محمدی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳). اصول حکمت سیاسی اسلام، چاپ دوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۶). شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰). الامامة والسیاسة، ترجمه سید ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۷۱). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
- ذهبی، احمد بن عثمان (۱۴۰۷ق). تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة.

- شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۰۶ق). خصائص الأئمة علیهم السلام (خصائص أمير المؤمنين علیه السلام). مصحح: محمدهادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، (المحشى كلانتر). قم، کتابفروشی داوری.
- شهیدی، جعفر (۱۳۷۸). نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیخ مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). الجمل، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- _____ (۱۳۷۷). دفاع از تشیع (ترجمه الفصول المختارة). ترجمه محمدبن حسین آقاجمال خوانساری، قم، انتشارات مؤمنین.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۰۹ق). من لایحضره الفقیه، مترجم علی اکبر غفاری، و محمدجواد صدر بلاغی، تهران، نشر صدوق.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۵). نگرشی اجمالی به حقوق جنگ، مجله حقوقی، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۶۵.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان (۱۳۷۴). ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۹). تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- عتم، شریف و محمدماهر عبدالواحد (۲۰۰۵م). موسوعة اتفاقيات القانون الدولي الانسانی، قاهره، بعثة اللجنة الدولية للصليب الاحمر بالقاهره.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل اسلام، تهران، نشر دادگستر.
- فیض‌الاسلام، علینقی (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر فیض‌الاسلام.
- قاضی ابن‌البزّاج، عبدالعزيز (۱۴۰۶ق). المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ق). كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق). اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌ال‌بیت لاحیاء التراث.
- محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام ترجمه مهدی مهریزی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌بیت علیهم السلام.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶). نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مسعودى، حسين بن على (۱۹۶۵). مروج الذهب، بيروت، دار الاندلس.
معادىخواه، عبدالمجيد (۱۳۷۲). فرهنگ آفتاب، تهران، نشر ذره.
منقرى، نصرين مزاحم (۱۳۶۶). پيكار صفيين، ترجمه پرويز اتابكى، تهران، انتشارات انقلاب اسلامى.
منقرى، نصرين مزاحم (۱۴۰۳). وقعة الصفيين، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
ميرزاي قمى، ابوالقاسم (۱۴۱۳). جامع الشتات فى اجوبة السؤالات، تهران، مؤسسه كيهان.
نجفى، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، چاپ هفتم، بيروت، دار احياء التراث العربى.
نوبرى، شهاب الدين احمد (۱۳۶۴). نهاية الإرب فى فنون الأدب، تهران، انتشارات اميركبير.
La Haye, Eva, (2008). *War Crimes in Internal Armed Conflicts*, Cambridge, Cambridge University Press.
Pictet, Jean S (1994). *IV Geneva Convention*, Geneva, ICRC.
Sivakomaran, Sandesh, (2012). *The Law of Non-International Armed Conflict*, Oxford University Press, United Kingdom.